

تبیین و بازنمایی کنش‌های معطوف به قدرت نهاد روحانیت

در سفرنامه‌های عصر صفوی^۱

مجتبی ذهابی^۲

دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

روحانیت شیعه و نحوه مواجهه‌اش با مسأله قدرت به یکی از چالش‌های دوره صفویه مبدل شد. مباحث نظری درباره امامت و حکومت و حضور نهاد سلطنت به‌مثابه واقعیتی تاریخی - سیاسی، مسائل پیچیده‌ای را پدید آورد که تا مدتی ذهن عالمان شیعه را به خود متوجه ساخت. دوره دوم حکومت صفویه شاهد تکاپوهای بیشتری از جانب روحانیون شیعه برای کسب قدرت بود. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که تکاپوهای روحانیت شیعه در دوره دوم حاکمیت صفویان از منظر سفرنامه‌نویسان چگونه بوده‌است؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که سیر فزونی یافتن قدرت روحانیت شیعه مسأله‌ای قابل تأمل برای این ناظران خارجی بوده و آنان تحلیل‌هایی عرضه کرده‌اند که در منابع دیگر تاریخی این دوره پنهان مانده‌است.

کلیدواژه‌ها: روحانیت و سلطنت، روحانیت و قدرت، سفرنامه‌های خارجی عصر صفوی، صفویه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۰

۲. رایانامه: mojtabazahabi1365@yahoo.com

مقدمه

ورود روحانیت شیعه به مناسبات سیاست و قدرت در دوره صفویه، نشان از ضرورتی تاریخی، اجتماعی و مذهبی داشت که با آغاز سلطنت صفویان در ایران خود را نمایان ساخت. حکومت جدید که بخش مهمی از مشروعیت خود را بر دوش مذهب شیعه نهاده بود، پس از تلاطم‌های اولیه و تثبیت قدرت، کوشید نیازهای این نظم نوین را در مسائل اعتقادی - فقهی برطرف سازد. این نیاز و ضرورت سیاسی - مذهبی نه تنها طیف قابل توجهی از روحانیون و علمای شیعی ایران را در دربار صفوی گرد هم آورد، بلکه روند جذب این صنف مذهبی از بیرون مرزهای ایران نیز آغاز شد و راه برای ورود طیف دیگری از علما از منطقه جبل عامل هموار شد. بنابراین زیست هم‌زمان دو نهاد سلطنت و روحانیت در دوره صفویه از همان دوره‌های نخستین آغاز گشت و تداوم حیات هر دو نهاد به‌گونه‌ای، به اقتدار طرف مقابل گره خورد. این روند با برخی فراز و فرودها از زمان شاه اسماعیل (حک. ۹۰۷ - ۹۳۰ هـ) تا بعد از سلطنت شاه عباس (حک. ۹۹۶ - ۱۰۳۸ هـ) ادامه یافت. مهم‌ترین ویژگی این دوره به لحاظ نقش و تکاپوی علمای شیعی را می‌توان تلاش برای تثبیت اولیه حکومت صفوی و پاسخ‌گویی به نیازهای فقهی دانست. در دوره دوم حکومت صفویه یعنی پس از دوره شاه‌عباس، فضا برای ایفای نقشی پررنگ‌تر از جانب علمای شیعه فراهم آمد تا در ساختار قدرت و چگونگی اعمال آن در سطح اجتماع، به صورت عملی و نظری، تکاپوهای جدی‌تری کنند.

این مسأله یعنی حضور پررنگ‌تر علمای شیعی در کانون قدرت و تلاش آن‌ها برای تأثیرگذاری بیشتر در چگونگی اعمال قدرت سیاسی، در آثار سفرنامه‌نویسان این دوره بازتاب یافته‌است. این گروه به‌مثابه بهترین ناظران خارجی و بیرون از قدرت بودند که با مشاهده تحولات موجود، برای تحلیل و تبیین این وضع تلاش نمودند و بخش‌هایی از این مسائل را بازتاب دادند. در واقع مسائلی مانند نگرش علما به مسأله قدرت و حکومت، جایگاه مقام سلطنت از نگاه آنان، مشارکتشان در تحولات سیاسی از مهم‌ترین حوزه‌هایی

بود که ذهن آنان را درگیر ساخت. در این پژوهش به روش تحلیلی و با تکیه بر گزارش‌های مندرج در آثار سفرنامه‌نویسان، روند رو به رشد قدرت گرفتن روحانیون شیعه در کانون‌های سیاسی و اعمال نفوذ آن‌ها در فرایندهای اعمال قدرت بررسی و تبیین خواهد شد تا روشن شود که چگونه بازتاب این تحول در کانون قدرت صفویان، به یکی از موضوعات مهم برای این سفرنامه‌نویسان تبدیل شد. بر این اساس ابتدا تلاش خواهد شد تا به‌اختصار به چگونگی حضور علمای شیعی در کانون قدرت و سیاست در دوره صفویه اشاره شود و آن‌گاه نگاه سفرنامه‌نویسان به این مسأله و تداوم حضور پررنگ‌تر آن‌ها در دوره جانشینان شاه عباس واکاوی گردد.

پیشینه پژوهش

اگرچه مواجهه نهاد روحانیت با نهاد سلطنت از منظر سفرنامه‌نویسان عصر صفوی به‌طور مستقل بررسی نشده‌است، اما در پژوهش‌هایی که بر مناسبات دین و دولت در عصر صفوی متمرکز شده‌اند، بخشی از محتوایشان به تقابل یا همراهی نهاد روحانیت با نهاد سلطنت اختصاص یافته‌است. نمونه‌ای از این نوع پژوهش‌ها ایند: کتاب تغییر مذهب در ایران، نوشته رولا جردی ابی صعب، مهاجرت علمای جبل عامل به ایران نوشته مهدی فراهانی منفرد، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در عصر صفوی نوشته سیدهاشم آغاچری، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست از رسول جعفریان، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری از کامل مصطفی شیبی، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی از منصور صفت‌گل. مقالاتی چون «بازشناسی تعامل روحانیت و صفویان» از ابراهم اصلانی و مجید حاجی‌بابایی، «تعامل دین و دولت در دوره شاه‌صفی، مطالعه موردی علی نقی کمره‌ای» از انیسه‌سادات حسینی شریف و محمدعلی رنجبر، مقاله «بازتاب نمادین نقد و نفی قدرت مستقر در مناسک و شعائر شیعه با تأکید بر دوره صفویه و قاجاریه» از سیدحسین اطهری و لیلا دستغیب، «روحانیت و تعامل با حکومت در حقوق اساسی عصر صفویه» از قاسم‌علی

صداقت، و مقاله «علما و فقهای مشهور و نقش آنان در دربار صفویان» از علی اکبر حسینی نیز در زمره پژوهش‌هایی‌اند که در حوزه نوع روابط و مناسبات روحانیت شیعه با نهاد سلطنت انجام گرفته‌اند.

علمای شیعه و مسأله چگونگی اعمال قدرت در دوره دوم حکومت صفویه

دوره دوم حکومت صفوی (۱۰۳۸-۱۱۳۵ هـ) از منظر نوع مناسبات دو نهاد روحانیت و سلطنت و تأثیرگذاری آن بر فرایندهای اعمال قدرت، واجد ویژگی‌هایی است. در این دوره طیفی از روحانیون و علمای شیعه به فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای در حوزه‌های سیاست، انتشار کتب و رساله‌ها و کنشگری اجتماعی - سیاسی پرداختند و درباره چگونگی اعمال قدرت سیاسی در نبود امام غایب به نظریه‌پردازی‌های قابل توجه پرداختند. در واقع همکاری آنان با دستگاه قدرت نه از آن رو بود که صفویان را صاحب حق و حکومت را حق آنان می‌دانستند، بلکه این همکاری از سر ناچاری و به‌رغم جائر دانستن آنان بود. از این دوره می‌توان به عنوان عصر شروع به تألیف تک‌نگاری‌های متنوع در ابواب و فروع فقه حکومتی یاد کرد. رسائل خراجیه و رساله‌الاوزان و المقادیر علامه مجلسی (۱۰۰۶-۱۰۷۷ هـ) نمونه‌هایی از این نوع آثارند.^۳ در این دوره بود که چهره‌هایی از برجسته‌ترین فقها و مجتهدان شیعه به صحنه‌های سیاسی وارد شده و به ارائه نظریاتی در حوزه چگونگی و چرایی اعمال قدرت سیاسی پرداختند. علمایی مانند میرداماد (۹۶۰-۱۰۴۱ هـ)، سلطان‌العلما (۱۰۰۱-۱۰۶۴ هـ)، محمدتقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ هـ) پدر علامه محمدباقر مجلسی فعالانه در صحنه سیاسی جامعه حضور داشتند. هم‌چنین در این عصر مناظره فقها در مسائل مربوط به فقه سیاسی، به‌ویژه در موضوعاتی مانند خراج و مقاسمه به اوج رسید. در این دوره از منظر فقه مالی شیعه، برای نخستین بار چند رساله اجتهادی توسط فقها انتشار یافت که قبلاً وقوع

۳. یوسف زاده، ۱۰۰-۱۰۶.

چنین مباحثی با این گستردگی و جدیت سابقه نداشت.^۴

یکی از مهم‌ترین و پرکارترین روحانیون این دوره ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۰ هـ) بود. وی از جمله فقهای بزرگی بود که در زمینه فقه سیاسی، دارای برخی فتوهای تحول‌آفرین بود. وی با آن‌که گرایشی اخباری داشت، در آثار فقهی خود «سیاسات» را یکی از شاخه‌های اصلی فقه اسلامی معرفی می‌کرد.^۵ او تصدی قضا و حکومت در میان مردم، اقامه حدود و اعمال دیگر سیاسات اسلامی در دوران غیبت را از ضروریات دین اسلام و از وظایف فقها می‌دانست.^۶ در دوره‌های بعد نیز نفوذ علما به بالاترین درجه خود رسید. در دوره شاه‌سلطان حسین که به شریعت تشیع امامیه بیش‌تر توجه می‌کرد، این تأثیرگذاری فزونی یافت و جایگاه و مقام بالای مجتهد تا آن‌جا رسید که می‌توانست درباره جنگ و صلح نیز تصمیم‌گیری کند.^۷ گسترش مناسک در جامعه سبب شد علما و مراجع از موقعیت برتر و نفوذ اجتماعی بیشتری برخوردار شوند، چندان‌که سرپیچی از فرمان آنان در هیچ یک از طبقات صورت نمی‌پذیرفت.^۸

سفرنامه‌نویسان و تکاپوهای سیاسی علمای شیعه در دوره دوم حکومت صفویه

با توجه به روایت‌ها، تحلیل‌ها، نگرش‌ها و نیز گزارش‌های سفرنامه‌نویسان دوره دوم حکومت صفوی، دو نکته مهم و اساسی و البته قابل تفکیک درباره جایگاه اقتدار سلطانی در بعد نظری آن و نیز عمل‌گرایی علما و روحانیون شیعه در سازوکار سیاست و اعمال قدرت وجود دارد. در واقع سفرنامه‌ها هم‌وجه نظری مشروعیت پادشاه صفوی را از منظر

۴. آغاچری، ۳۳۹-۳۵۰ و ۳۶۵-۳۷۱؛ حسینی زاده، ۱۴۶-۱۵۰.

۵. فیض کاشانی، ۱۷۸/۲.

۶. فیض کاشانی، ۵۰/۱.

۷. نوایی و غفاری فرد، ۲۹۸-۲۹۹.

۸. دلریش، ۱۶۰.

دینی مورد تأکید قرار می‌دهند و هم روایتگر تکاپوهایی از جانب روحانیت شیعی در بستر تحولات سیاسی- اجتماعی این دوره‌اند. جملی کارری^۹، که در دوره شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ه) فرصت مشاهده ایران را یافت، در وصفی از شخصیت این پادشاه می‌نویسد: «پادشاه کنونی صفوی که حالی مقرون به جنون دارد، همیشه در حال مستی و حیرت است و در میان درباریان هر صبح، هنوز خمار شب را از سر باز نگرفته، با شراب شیراز تا شب به سرمستی می‌افتد و بدین جهت غالباً اعضای شورای مملکتی بدون اخذ تصمیم جلسات را ترک می‌کنند. بدیهی است در چنین کشوری حکومت واقعی در دست عده‌ای از ندما و ملازمان و خواجه‌سرایان شیاد خواهد بود و هر فرمانی، مخصوصاً فرمانی را که پولی برای صدور آن صرف شده، به امضای شاه خواهند رسانید».^{۱۰}

چنین تصویری از شاه ایران هنگام سخن سفرنامه‌نویسان از شاه‌صفی (حک. ۱۰۳۸-۱۰۵۲ه) و شاه‌عباس دوم (حک. ۱۰۵۲-۱۰۷۷ه) و شاه‌سلطان حسین (حک. ۱۱۰۵-۱۱۳۵ه) نیز نمایان است.^{۱۱} در واقع تقویت نظریه جان‌شینی و زعامت علما در زمان غیبت معصوم، بنیان‌های مشروعیت‌بخش قدرت را وارد مرحله دیگری کرد.^{۱۲} در سفرنامه‌ها نیز تأکید شده است که در این تعادل سیاسی - مذهبی که حاکم مقتدر جایگاه فرادستی داشته، نهاد دینی نقش محافظ در برابر سوء استفاده‌های بالقوه ایفا می‌کرد و از آن طریق ستیزهای سیاسی حل می‌شد.^{۱۳}

یکی از مهم‌ترین وجوه محتوایی سفرنامه‌ها، تلاش روحانیت و علمای شیعی با هدف دخل و تصرف بیشتر در سازوکار سیاست و حکومت، چه از منظر نظری و چه از جنبه عمل‌گرایانه آن، در دوره دوم حکومت صفویه است. سفرنامه‌نویسان در سخن از بنیان‌های

9. Gemelli Carreri

۱۰. کارری، ۸۹-۹۰.

۱۱. اولناریوس، ۷۸-۸۳؛ کروسنسکی، ۱۹.

۱۲. شهید ثانی، ۴۷۶/۱؛ فیض کاشانی، ۷/۱، ۱۷۸/۲؛ سلطان محمدی، ۷۹.

13. Platteau, 338.

اقتدار و نفوذ روحانیون و علمای شیعه در دوره صفوی، ولو به صورتی مختصر، به تاریخ شیعه و برخی بنیان‌های اعتقادی آنان درباره امامت و غیبت و واگذاری حق حکومت به علما و مسائلی از این قبیل اشاره کنند تا بتوانند مسأله اقتدار روحانیت، مشارکت آن‌ها در قدرت و دایره بسط دخل و تصرفات تنوریک و عملی آنان را شرح دهند.^{۱۴}

در این میان، کمپفر^{۱۵} با ذهنیتی نقادانه‌تر و البته با جزئیات بیشتر و نسبتاً دقیق‌تری بر ابعاد نظری حق حکومت علما و روحانیون در زمان غیبت تأکید می‌کند. وی در بحث از اقتدار و نفوذ علمای شیعی می‌نویسد: علما چنین استدلال می‌کنند که هرگاه لازم باشد مسلمانان بر اساس مشیت اله هدایت شوند، پس ناگزیر باید خداوند اراده‌اش را بر یکی از مردم فانی قرار بدهد. ولی کیست که برای این کار شایستگی دارد؟ آیا این شخص یکی از رؤسای دنیوی است که به خاک و تن بستگی دارد؟ چنین قالبی نمی‌تواند جای مناسبی برای فعلیت امر خداوند باشد. مشیت اله فقط بر کسی تجلی می‌کند که عمری را در معنویت گذرانده باشد و با چشم‌پوشی از همه لذات دنیوی، دل را مهبط انوار اله کرده باشد. کسی که زندگی دردناک خود در این دنیا را چون زندانی تصور و تجسم کند و در طریق نجات و سلامت ابدی سایرین باشد. بر همین اساس، مشیت اله فقط بر ائمه اطهار یعنی جانشینان پیامبر اسلام آشکار می‌شود و امروز که آنان نیستند، مشیت اله فقط بر مجتهدان که جانشین آن‌ها هستند، آشکار می‌شود. اما شاه که خداوند زمام رعایا و اداره امور کشورش را به دست او سپرده است باید از زبان مجتهد وقت نیت و مشیت وی را دریابد.^{۱۶}

شاردن^{۱۷} نیز فصلی خاص از کتاب خود را به بحث از «باورهای ایرانیان درباره حق حکومت» اختصاص داده است. وی با اشاره به این عقیده شیعیان که معتقدند که خداوند

۱۴. کمپفر، ۱۲۱-۱۳۵؛ سانسون، ۳۷-۴۳؛ تاورنیه، ۲۴۴-۲۵۹.

15. Kaempfer

۱۶. کمپفر، ۱۲۶.

17. Chardin

نبوت و سلطنت را به انبیای خود و از جمله حضرت محمد(ص) داده و پس از رحلت وی، این حق به امامان منتقل گشته است، می نویسد: «بیش تر ایرانیان با این نظام و آیین همزبان- اند؛ اما درباره این موضوع که اگر پیامبر یا جانشین او درگذشت و جانشینی معین نکرد، آن که بر ملتی مسلمان حکومت می کند باید چه اوصافی داشته باشد، میان بزرگان دین اتفاق نظر نیست».^{۱۸} پس از آن با اشاره به آغاز عصر غیبت امام زمان(عج) و این که در این دوره، از نظر ایرانیان چه کسی حق حکومت دارد، معتقد است که دو نظر وجود دارد: دسته نخست از مسلمانان ایرانی، شامل «برخی از علمای روحانی و پیروانشان و متعبدان بر این اعتقادند که در تمام طول مدت غیبت امام، باید مجتهدی معصوم (عادل) امور دینی و اجتماعی و حکومتی مملکت را اداره کند. این مجتهد باید جامع علوم و از هر جهت منزله از هر فساد و گناه باشد» و قدرت پاسخ گویی به پرسش هایی که در امور دینی از او می شود، داشته باشد. دسته دوم اعتقاد دارند که در غیبت امام «حکومت به یکی از بازماندگان بلافصل امام می رسد که لازم نیست جامع علوم باشد. بنابر همین نظر که مورد تأیید بیش تر مردم است و مقبول تر می نماید نظری است که به سلطنت فرزندان شیخ صفی اعتقاد دارد.^{۱۹} بر اساس این باورها شاه واجد مقامی شده بود که حق وی نبود؛ اما همین شاه می- توانست با در نظر گرفتن جایگاه علما و روحانیون و پذیرفتن نقش آنان در بخشی از نظام اقتدار سیاسی و نیز انجام پاره ای مناسک و رفتارهای مذهبی، مشروعیتی از جانب آنان کسب کند. بر همین اساس بود که به این نکته در سفرنامه ها اشاره می شود که «شاه صفوی فقط نقش پادشاه را ایفا نمی کند؛ بلکه دارای اقتداری معنوی است. او مقام خود را با مراسم دینی پیچیده ای تقویت می نماید که با نمادها، زمانها و مکان های مذهبی ویژه ای همراهند».^{۲۰}

۱۸. شاردن، ۱۳۸/۸.

۱۹. همو، ۱۳۹.

علاوه بر این جنبه‌های تاریخی - ایدئولوژیکی اقتدار علما در آن‌چه به حضور عملی و نقش تأثیرگذار و نمایان علما در سازوکار قدرت و سیاست در دوره دوم صفویان مربوط می‌شد، سفرنامه‌نویسان روایتگر تأثیرگذاری قابل توجه آنان بودند. به‌عنوان نمونه سانسون با تأمل در وجوه اقتدار روحانیون شیعه می‌نویسد «علمای دین در ایران بالاترین مقام‌ها را دارند و در دربار در صف اول می‌نشینند. من پیش از نام بردن از صاحب‌منصبان شاه، از روحانیون نام می‌برم زیرا آن‌ها در مجالس مهمانی و پذیرایی شاه و در مجالس عمومی و نیز در جلساتی که شاه نمایندگان و سفیر کشورهای خارجی را به حضور می‌پذیرد، بر صاحب‌منصبان دربار برتری دارند».^{۲۱} توضیح درباره قدرت و جایگاه روحانیون و نقش آن‌ها در حکمرانی و ساختار قدرت صفویان از نظر اولناریوس^{۲۲} هم پنهان نمانده است و او با اشاره به اهمیت جایگاه مقام صدر، بر دایره نفوذ و ثروت وی تأکید می‌کند.^{۲۳} کمپفر نیز در این باره می‌گوید: «مقام و موقع شاه، بیشتر با قاضیان و امام‌های مساجد تکمیل می‌گردد تا با بزرگان و اعیان و یا عمال عالی‌مقام اداری».^{۲۴}

براساس مندرجات سفرنامه‌ها، این وجه از اقتدار عملی و واقع‌گرایانه علما و روحانیون شیعه در بدنه جامعه و ساختار قدرت ایران، توسط نهادسازی‌های گسترده در سراسر ایران به شدت تقویت می‌شد. در واقع نهادهایی مانند مساجد، اوقاف، تولیت مقابر و اماکن مقدس شیعی، جمع‌آوری نذورات به روحانیت و علما قدرت و ثروت تأثیرگذاری می‌بخشید که هم پیوند آن‌ها را با جامعه مذهبی تقویت می‌ساخت و هم نهاد روحانیت را به کانونی موازی شاه در بدنه قدرت تبدیل می‌کرد. کمپفر با دقت در کارکرد این نهادهای مذهبی و تأثیر آن در قدرت علمای شیعی می‌نویسد: «در جوار مساجد، اغلب مدرسه‌های

۲۱. سانسون، ۳۷-۳۸.

22. Olearious

۲۳. اولناریوس، ۳۲۷-۳۲۸.

۲۴. کمپفر، ۱۲۱.

دینی وجود دارد. اهمیت این نهادها چنان است که شناختن درست وضع دربار ایران بدون وقوف به کارکرد این نهادها ممکن نخواهد شد. عجیب نیست اگر اذعان شود که تمام شهرهای ایران پر است از مدرسه و موقوفه. عایدات موقوفات دینی صرف حمایت از طلابی می‌شد که مستقلاً نمی‌توانستند مخارج تحصیل خود را بپردازند. تقسیم عواید موقوفات، هرساله از جانب صدر و در حضور شاه انجام می‌گرفت.^{۲۵} حضور پررنگ روحانیون در جامعه مذهبی ایران هم‌چنین از جانب سانسون مورد تأکید قرار گرفته‌است: «مقامات روحانی و رؤسای مساجد و مدرسین و متولیان مذهبی و آن‌هایی که ختنه کردن زیر نظر آن‌ها انجام می‌گیرد و ملاهایی که زنان را به عقد مردان درمی‌آورند و یا با جاری نمودن صیغه طلاق، فسخ ازدواج و عقد را اعلام می‌کنند و به‌طور کلی تمامی مشاغلی که به نوعی به شرعیات و فقه مربوط است، زیر نظر صدر قرار دارند. بنابراین چنین جایگاهی برای صدر مقام و ثروت فراوانی به‌همراه می‌آورد، زیرا تمامی این مشاغل قابل خرید و فروش‌اند».^{۲۶}

علاوه‌بر پاره‌ای نیازهای جامعه مذهبی که حضور و وجود روحانیون و علما را ضرورت می‌بخشید، نقش و کارکردی آنان در مسأله قضا و اقامه عدل در اجتماع نیز اهمیت داشت. سفرنامه‌نویسان به این نکته هم اشاره کرده‌اند. در واقع اگر تا پیش از این نهاد سلطنت مستقلاً به مسائل قضایی و اجرای عدالت می‌پرداخت و نهاد قضا حداقل از منظر تئوریک پاسخ‌گوی سلطان و شاه بود، در این دوره به‌تدریج از دایره اقتدار سلطان بیرون آمد. بنابراین انحصار قوه قضائیه در دست روحانیت یکی از عوامل قدرت آنان شمرده شد. شاردن در این باره چنین می‌گوید: «همه دادرسی‌ها و امور شرعی در دست قاضی است... زیرا ایرانیان بر این اعتقادند که تنها این گروه بنا بر اراده و مشیت رب جلیل حق دخالت در امور قضاوت را دارند».^{۲۷} این مسأله دایره قدرت روحانیون و علما را چندان وسعت داد که کمپفر درباره

۲۵. کمپفر، ۱۴۰ و ۱۴۳.

۲۶. سانسون، ۴۰.

۲۷. شاردن، ۴۰۵/۸.

جزئیات و ابعاد این تسلط چشم‌گیر اشاره کرده‌است و جایگاه مقام صدر را، به‌مثابه بالاترین و پرقدرت‌ترین روحانی کشور، چنین وصف کرده‌است: اعتراض به حکم مقام صدر نزد محکمه‌ای دیگر و تجدیدنظرخواهی نسبت به حکم وی امکان‌پذیر نیست. او بر تمامی موقوفات، مساجد، اماکن متبرکه اشراف دارد و محق است که شهریه و حقوق برای متولیان، کارکنان و خدام، مدرسین، طلاب، و عاظم و روحانیون از هر درجه و مرتبه، به تشخیص خود و برحسب کفایت آن‌ها تعیین کند، بر آن بیفزاید، از آن بکاهد یا آن را قطع کند. به این ترتیب وی بر حسب تشخیص خود، روحانیون عالی منصب شیعه را به کار می‌گمارد. شاه این مقام بسیار پرقدرت صدر را به کسی واگذار می‌کند که با وی خویشاوندی سببی یا نسبی داشته باشد.^{۲۸}

آن‌چه شاردن از مشاهدات خود در روز بر تخت نشستن شاه‌سلیمان نیز نقل می‌کند، فصل دیگری از روند رو به رشد اقتدار روحانیت و علمای شیعه را بازتاب می‌دهد. نهادن تاج شاه بر سر شاه‌سلیمان از جانب علما اقدامی نمادین بود که مشخص می‌کرد مشروعیت نهاد شاه را طبقه علما به نیابت از امام غائب تأیید می‌کنند. شاردن در بحث از تاج‌گذاری شاه‌سلیمان که خود در مراسم آن ناظر و حاضر بود، از نقش شیخ الاسلام در رسمیت بخشیدن به سلطنت شاه چنین یاد می‌کند که «در این مراسم شیخ الاسلام تمامی مقدمات لازم را برای تاج‌گذاری شخص شاه انجام داده که نشان می‌دهد رسمیت سلطنت بدون تأیید و همراهی وی پذیرفتنی نبوده‌است.^{۲۹}

چنین وضعی در دوره‌های پیشین حکومت صفوی به این شکل گزارش نشده بود. در واقع روحانیونی که در دوره اقتدار شاه عباس اول مهم‌ترین فعالیت آن‌ها وعظ و خطابه در ایام مقدس تقویم شیعه بود، اکنون به این اعتبار و قدرت رسیده بودند. در گزارش

۲۸. کمپفر، ۱۲۲.

۲۹. شاردن، ۱۰۸/۹.

فیگوتروا^{۳۰} که ایران عصر شاه عباس را مشاهده کرده بود آمده است: «موعظه گران مجالس تعزیه علمای شرع اند و غالباً ملا یا قاضی نامیده می شوند. اینان هر جا که مردم گرد آمده باشند، بر منبرهای بلند می نشینند و با حرارت تمام و سخنان گیرا خصوصیات مرگ یا شهادت حسین (ع)، امام بزرگ خویش را بیان می کنند».^{۳۱} همین روایت با زوایای دیگری در گزارش دلاواله^{۳۲} نیز آمده است: «هنگام ظهر در وسط میدان در بین جماعتی که گرد آمده اند، ملایی که از سادات است و علامت ممیزه اش عمامه سبز است، برای مردم بر فراز منبر روضه می خواند و به شرح وقایعی که منجر به شهادت امام حسین (ع) گردید می پردازد».^{۳۳}

یکی از نتایج این دگرگونی تدریجی این بود که علما و روحانیت شیعه نه تنها در مقام کارداران پراهمیت نهاد قضا بلکه به عنوان بالاترین مقامها در اجرای امر به معروف و نه از منکر، پادشاه را در کانون توجهات و تذکرات خود قرار می دادند و مکرراً به وی یادآور می شدند که جایگاه خود را با انجام منکرات به خطر نیندازد. علامه مجلسی از علمای طراز اول دوره صفویه در برخی از آثار خود فصولی را به احوال سلاطین و نحوه معاشرت با ایشان و لزوم رعایت عدل و جود توسط ایشان اختصاص داده و ظلم ظالمان را مطرح کرده و شاهان و درباریان را از باده گساری و فساد برحذر داشته است. اقدامات او در منع باده گساری، جلوگیری از رشد تصوف مبتدل، مبارزه با فساد و توجه به وضع طبقات پایین جامعه تا مدتی موجب بقای دولت صفوی شد و سقوط این سلسله را به تأخیر انداخت. مجلسی در هر شرایطی مفسد شاهان را به آنها گوشزد می کرد و به توبه و انابه وادارشان می نمود و می کوشید سیاست دفع افسد به فاسد را در پیش گیرد.^{۳۴}

30. Figuerova

۳۱. فیگوتروا، ۳۰۸.

32. Della Valle

۳۳. دلاواله، ۱۲۶.

۳۴. مجلسی، ۲۱-۲۴.

روند فزونی گرفتن اقتدار نهاد دین در تقابل با نهاد سلطنت، از دید شاردن نیز پنهان نمانده بود. آنچه شاردن گزارش می‌دهد در واقع حاکی از غلبه ذهنیتی اعتقادی-فقهی بر کلیت سازمان و ساختار سیاسی در حکومت صفویه بود، ذهنیتی که حاضر به پذیرش مقام سلطنت نمی‌شد و بهترین جایگزین آن را روحانیت و علما معرفی می‌کرد. شاردن می‌نویسد: «گاه اهل منبر پذیرش این عقیده، یعنی مشروعیت سلطان صفوی، را تخطئه می‌کنند و آزادانه بیان و تبلیغ می‌نمایند که پادشاه هم باید از سلاله علما باشد. چگونه ممکن است که پادشاه نامؤمن شراب‌خوار و هوس‌باز و مستغرق در گناه با عالم بالا نزدیک باشد و نور هدایت برای راهنمایی مؤمنان بگیرد؟ کسی که خواندن و نوشتن را به دشواری می‌تواند، چگونه قادر است مسائل دینی را برای مردمان متدین شرح و توضیح دهد؟ نه، چنین امری امکان ندارد، پادشاهان افرادی بیدادگر و پرهیزشکن، گناه‌آلود و جرم‌کارند و خدا برای تنبیه کردن ما، جانشین واقعی پیغمبر خود را از ما دور و پادشاهان را بر ما مسلط کرده‌است و پادشاهی بر جامعه مسلمانان، تنها شایسته و درخور مجتهدی است که پایه دانش و تقوایش از همگان بالاتر باشد».^{۳۵}

شاردن می‌افزاید که البته این گروه که اعتقاد به حکومت مجتهد دارند، بر این باورند که «چون مجتهد وارسته‌ای پر دانش و سلیم است، باید پادشاه در کنارش باشد که به ضرب شمشیر مردمان را به رعایت عدالت وادار نماید؛ اما باید چون وزیری فرمانبردار و سر به‌راه باشد، نه بیش».^{۳۶} انگلبرت کمپفر نیز از زاویه‌ای دیگر مقام و جایگاه علما و روحانیون را مورد بررسی قرار می‌دهد و درباره شرایط و الزامات رسیدن به چنان جایگاه پر قدرت و پرنفوذی می‌گوید «نه عنایت خاص شاه و نه همراهی و همدلی روحانیون یا بزرگان هیچ‌یک در رسیدن به این مقام مؤثر نیست»، بلکه مجتهد «بر مبنای طرز زندگی زاهدانه و دانش و بینش متفوق خود در طول زمان و متدرجا طرف توجه خاص همه مردم قرار گرفته، می‌تواند

۳۵. شاردن، ۱۴۲/۸.

۳۶. همو، ۱۴۲.

به این مقام بلند نایل شود.^{۳۷} وی از اعتقاد عمیق مردم به اطاعت از مجتهد یاد کرده، می‌افزاید: «حکما و عالمان به کتاب نیز در اعتقاد به مجتهد، با مردم ساده‌دل شریک‌اند و می‌پندارند که طبق آیین خداوند پیشوایی و قیادت مسلمین به عهده مجتهد گذاشته شده‌است؛ در حالی که فرمان‌روا تنها وظیفه دارد به حفظ و اجرای نظرات وی همت گمارد».^{۳۸} در تحلیل کمپفر هم‌چنان می‌توان گزاره‌هایی را مشاهده نمود که به روشنی هم‌اوردی نهاد دین با سلطنت را نمایان می‌سازد. وی در بخش‌هایی از روایت خود آورده‌است که بر حسب آنچه گفته شد، مجتهد درباره جنگ و صلح نیز تصمیم می‌گیرد و بدون صلاح‌دید وی هیچ کار مهمی که در زمینه حکومت بر مؤمنین باشد، صورت نمی‌گیرد».^{۳۹} همو از احترام مجتهد نزد سلطان یاد کرده و این‌که «به میهمانی‌های شاه دعوت می‌شود و در همان ردیف شاه می‌نشیند». به نظر وی، «درباره احترامی که شاه صفوی به مجتهد می‌گذارد باید گفت مقدار زیادی از آن متصنع و ساختگی است. شاه در این باره پروای مردم را می‌کند؛ زیرا پیروی مردم از مجتهد تا بدان پایه است که شاه صلاح خود نمی‌داند به یکی از اصول غیرقابل تخطی دین تجاوز کند یا در کار مملکت‌داری به کاری دست بزند که مجتهد ناگزیر باشد آن را خلاف دیانت اعلام کند».^{۴۰}

نتیجه

روند روبه رشد قدرت‌گیری روحانیت شیعی در دوره صفویه و بسط دایره اقتدار آنان در حوزه سیاست و قدرت، بعد از دوره شاه عباس اول با شتاب نسبتاً بیشتری دنبال شد. این تحول از دید سفرنامه‌نویسان این دوره پنهان نمانده‌است. این ناظران خارجی با تأمل در

۳۷. کمپفر، ۱۲۵.

۳۸. همو، ۱۲۵.

۳۹. همو، ۱۲۵-۱۲۶.

۴۰. همو، ۱۲۷-۱۲۸.

مناسبات قدرت و بنیان‌های مشروعیت مقام سلطنت به روند قدرت‌گیری تدریجی نهاد دین و هماوردی آن با مقام سلطنت توجه نشان داده بودند و در گزارش‌های خود تأکید کرده‌اند که نهاد دین در مقابله با نهاد سلطنت از کدام مؤلفه‌های ایدئولوژیکی در نظام اعتقادی شیعه بهره می‌گیرد. بنابر سفرنامه‌ها نقد نهاد دین بر نهاد سلطنت در دوره دوم صفویه ناظر بر جنبه‌های نظری و عملی بود. از این منظر روحانیون و علمای قدرتمند شیعه در این دوره کوشیدند تا ضمن نفوذ در مهم‌ترین نهادهای کشور نقد مستقیم سلطان و شیوه حکومت وی را در دستور کار خود قرار دهند.

کتابشناسی

- آغاچری، سیدهاشم، مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۹ ش.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیک، ریاض العلماء، ج ۱، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی (آستان قدس رضوی)، ۱۳۷۴ ش.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۲ و ۳، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
- اولناریوس، آدام، سفرنامه اولناریوس، ترجمه احمد بهپور، تهران، انتشارات ابتکار، ۱۳۸۵ ش.
- تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۹ ش.
- جعفریان، رسول، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ج ۱، تهران، علم، ۱۳۹۲ ش.
- حسینی‌زاده، محمدعلی، علما و مشروعیت دولت صفوی، انجمن معارف اسلامی، تهران، بی‌تا.
- دلاواله، پیترو، سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۹۱ ش.
- دلریش، بشری، زن در دوره قاجار، تهران، مؤسسه انتشارات سوره، ۱۳۷۵ ش.
- رضایی‌پناه، امیر و سمیه شوکتی مقرب، «تحلیل کیفیت بازنمایی مقام سلطنت در گفتمان سفرنامه نویسی عصر صفوی»، تاریخ اسلام، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۹۵.
- سانسون، سفرنامه سانسون، وضع کشور شاهنشاه ایران در زمان شاه‌سلیمان صفوی، تحقیق و مطالعه درباره آداب و اخلاق و حکومت در ایران، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- سلطان‌محمدی، ابوالفضل، اندیشه‌های سیاسی جمال‌الدین خوانساری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.

شاردن، ژان، سیاحت نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۸، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ ش.
شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ج ۱، ۴ و ۱۳، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه،
۱۴۱۳ هـ.

فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرایع، تحقیق سید مهدی رجایی، ج ۱ و ۲، قم، مجمع
الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ هـ.

فیگوتروآ، گارسیا دسیلوا، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوتروآ، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نو،
۱۳۶۳ ش.

کارری، جملی، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و
هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۸۳ ش.

کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق مفتون دنبلی، مصحح مریم میراحمدی، تهران،
انتشارات توس، ۱۳۶۳ ش.

کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، شرکت سهامی انتشارت
خوارزمی، ۱۳۶۳ ش.

مجلسی، محمد باقر، رساله الأوزان و المقادیر، تهران، نشر اسوه، ۱۳۸۸ ش.
مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، تصحیح سیدحسین موسوی کرمانی
و الشیخ علی پناه الاشتهاردی، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، بی تا.
محقق سبزواری، محمد باقر، روضة الانوار عباسی، به کوشش اسماعیل چنگیزی تهران، میراث
مکتوب، ۱۳۷۷ ش.

ملاصدرا، صدر الدین شیرازی، رساله سه اصل، بی نا، ۱۳۵۴ ش.
نوابی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران
در دوران صفویه، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.

یوسف زاده، حسین علی، «حکومت اسلامی در عصر غیبت از نگاه علمای عصر صفوی»، حکومت
اسلامی، زمستان، شماره ۷۰، ۱۳۹۲ ش.

Platteau, Jean-Philippe, *Religion, Politics, and Development: Lessons from the lands of Islam*, *Journal of Economic Behavior & Organization*, 68, 2008.

Elias, Jamal J., *Sufi Saints and Shrines in Muslim Society, Introduction*, *The Muslim world*, vol.90, 2000.